

حزب جمهوریخواه از لینکلن تا ترامپ

۱۷ سال تنش

آتابیل کوپس

مترجم: وصال روحانی

وقتی دونالد ترامپ یک سال و نیم پیش اعلام کرد در انتخابات حزب جمهوریخواه آمریکا شرکت می‌کند، هیچ‌کس آن را جدی نگرفت اما او در نهایت تبدیل شد به فرد منتخب این حزب برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که دور روز دیگر برگزار خواهد شد. خیلی‌ها در حزب جمهوریخواه می‌گویند عادات و رفتار او ناقض سنن این حزب است اما آیا واقعاً چنین است؟ این حزب در دهه ۱۸۵۰ توسط بعضی فعالان ضد تبعیض نژادی مانند ابراهام لینکلن تأسیس شد و آن را حزب بزرگ پیر (Grand Old Party) که به‌طور اختصاری به G.O.P. معروف است) نامیدند. این حزب همیشه منادی موادی مانند سرزمین‌های آزاد و کار آزاد بوده و لاقول در ظاهر قاضی این چنین‌نشان داده‌است. هرچند که چه‌سودزیرا قریب به ۱۷ سال تنش اجتماعی را در بطن خود آفریده‌است.

این جمهوریخواهان به همان قواعد و فرمول‌هایی رجعت کرده‌اند که نتیجه دو انتخابات قبلی ریاست جمهوری آمریکا را به ضرر آنها ساخته است. در زمان‌های دور (اواسط قرن نوزدهم) یعنی زمانی که آمریکا تازه بخش عمده‌ای از خاک مکزیک را براساس تفاهنامه موسوم به گوآلوپ هیدالگو تصاحب کرده بود، بین ایالات شمالی و جنوبی آمریکا بر سر مسائل برده‌داری اختلاف نظر و جنگ جریان داشت. همان‌طور که هیتلر کاکس ریچاردسون، استاد تاریخ دانشگاه بوستون و نویسنده کتاب «آزاد کردن مردان» استدلال کرده است، اگر برده‌داری بسط می‌یافت، قطعاً باعث از بین رفتن هرچه بیشتر تجارت آزاد در آمریکا آن زمان می‌شد. او می‌گوید: اگر بساط به همان شکل پیش می‌رفت که در تاریخ آمده است، آمریکا توسط فقط یک درصد از کل جمعیت این کشور که همان اقلیت سفیدپوست و مرفه و تحصیل‌کرده بوستون و کشاور بودند و ثروت زیادی هم داشتند، اداره می‌شد. البته این طبقه، مطرح و همچنان در قدرت ماند اما مقاومت بخشی از همین گروه از استبدادی کامل این قشر بر جامعه جلوگیری کرد. چنان فضایی سبب شد لینکلن و هم‌تأیهاش حزب جمهوریخواه را به‌وجود آورند ولی این مسأله سبب نشد برده‌داری کاهش یابد و برعکس ایالات جنوبی بیش از پیش به این کار مشغول شدند. تنها چهار سال بعد از آن نماینده حزب یعنی لینکلن با فتح انتخابات آمریکا به ریاست جمهوری رسید.

فلسفیدپوستان

مدتی طولانی نگذشت که ۱۱ ایالات آمریکا با جدا شدن از تفاهنامه کلی کشور (تحت عنوان Union) پایه جنگ داخلی آمریکا را گذاشتند. این جنگ ۴ سال (۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵) طول کشید و بر اثر آن بسیاری از عمارات و ساختار ایالات جنوبی که طرفدار تبعیض نژادی بودند، از بین رفت. لینکلن تولدست آمریکا را از میانه آن جنگ مهلک عبور به‌د. او در ایالات شمالی مورد تحسین بود زیرا توانست بساط برده‌داری را برچیند. اندرو جانسون معاون لینکلن دموکراتی از ایالات تنسی بود. او برخلاف

رئیس خود، از سیاهپوستان نفرت داشت و با جمهوریخواهان هم خوب نبود، ریچاردسون اینک می‌گوید: جانسون فقط به سفیدپوستان فکر می‌کرد و اینکه بر کل آمریکا حکم برانند. او در عین حال می‌کوشید در بوروکراسی حاصله خیلی چیزها از بین نرود و مسأله مالیات‌ها جا بیفتد و جمهوریخواهان در حکومت بول قابل‌زیاده روی نکنند. تحت نظر و اختیار وی سیاهان فقط به این کار می‌آمدند که شمارای از بندگان قواعده جدید اجتماعی روزولت را می‌پسندیدند و هم نمی‌توانستند هویت سیاسی او را به‌طور کامل تأیید کنند.

این حالت بینایی و تنش‌های حاصله از آن مدت یک ربع قرن باقی ماند ولی محافظه‌کاران و آنهایی که می‌خواستند هر دو سوی ماجرا را داشته باشند، به لحاظ عددی بر سایرین چربیدند. خواسته آنها این بود که آمریکا به دهه ۱۹۲۰ برگردد. عصری که در آن حمایت از کسب و کارهای بزرگ جزوظایف دولت بود.

«**حقوق شهروندی یا؟**» روابط حزب جمهوریخواه آمریکا و جامعه سیاهپوستان این کشور در سال ۱۹۶۴ با روی کار آمدن لیندون بی جانسون در کاخ سفید مشخص شد. این امر زمانی رایج‌تر شد که جانسون لایحه موسوم به حقوق شهروندی را تصویب کرد. هر چند که به نظر می‌رسید در اصل فقط «حقوق برخی شهروندان» باشد. اکثر جمهوریخواهان اعضای حزب دموکرات با این قواعد و راهبردهای تازه موافق بودند اما ایالات جنوبی آمریکا که محل تجمع سیاهان هستند، آن را نمی‌پسندیدند.

ریگور در فاصله کمی تا شروع سال ۲۰۱۷ می‌گوید: حزب جمهوریخواه از قواعد موسوم به حقوق شهروندان مصوب ۱۹۶۴ حمایت می‌کرد ولی در همان حال

مهره‌هایی را در دامن خود می‌پروراند که ضد این قواعد بودند و می‌خواستند با روزولت در روزهای جریان داشتن انتخابات بشدت تحت انتقاد و مورد بدبینی قاطبه مردم آمریکا و بخصوص سیاهپوستان این کشور قرار داشت. با این حال بعد از اتمام دوره اول ریاست جمهوری وی تغییراتی در رفتار و کردار او پدید آمد و «لیا رایت ریگور» کمک استاد مدرسه عالی هاروارد

اینک می‌گوید: سیاهان بتدریج از برخی بهره‌ها در دوران ریاست جمهوری روزولت برخوردار شدند و حرف‌های آزادخواهانه به سفیدپوستان فکر می‌کرد و اینکه هر نیز قدم‌هایی در راه کمک به سیاهان بود. شاید جمهوریخواهان نیز می‌خواستند در پاره‌ای موارد از روزولت پشتیبانی کنند اما وضع قواعدی تازه از سوی روزولت شرایط را تغییر داد و فرآیند فوق را تسهیل نساخت. مشکل جمهوریخواهان این بود که هم شمارای از بندگان قواعده جدید اجتماعی روزولت را می‌پسندیدند و هم نمی‌توانستند هویت سیاسی او را به‌طور کامل تأیید کنند. این حالت بینایی و تنش‌های حاصله از آن مدت یک ربع قرن باقی ماند ولی محافظه‌کاران و آنهایی که می‌خواستند هر دو سوی ماجرا را داشته باشند، به لحاظ عددی بر سایرین چربیدند. خواسته آنها این بود که آمریکا به دهه ۱۹۲۰ برگردد. عصری که در آن حمایت از کسب و کارهای بزرگ جزوظایف دولت بود.

«**حقوق شهروندی یا؟**» روابط حزب جمهوریخواه آمریکا و جامعه سیاهپوستان این کشور در سال ۱۹۶۴ با روی کار آمدن لیندون بی جانسون در کاخ سفید مشخص شد. این امر زمانی رایج‌تر شد که جانسون لایحه موسوم به حقوق شهروندی را تصویب کرد. هر چند که به نظر می‌رسید در اصل فقط «حقوق برخی شهروندان» باشد. اکثر جمهوریخواهان اعضای حزب دموکرات با این قواعد و راهبردهای تازه موافق بودند اما ایالات جنوبی آمریکا که محل تجمع سیاهان هستند، آن را نمی‌پسندیدند.

ریگور در فاصله کمی تا شروع سال ۲۰۱۷ می‌گوید: حزب جمهوریخواه از قواعد موسوم به حقوق شهروندان مصوب ۱۹۶۴ حمایت می‌کرد ولی در همان حال مهره‌هایی را در دامن خود می‌پروراند که ضد این قواعد بودند و می‌خواستند با روزولت در روزهای جریان داشتن انتخابات بشدت تحت انتقاد و مورد بدبینی قاطبه مردم آمریکا و بخصوص سیاهپوستان این کشور قرار داشت. با این حال بعد از اتمام دوره اول ریاست جمهوری وی تغییراتی در رفتار و کردار او پدید آمد و «لیا رایت ریگور» کمک استاد مدرسه عالی هاروارد

این بود که حزب جمهوریخواه تبدیل به حزب حاکم در ایالات جنوبی آمریکا شد. این تغییر آشکار در قیاس با شرایط و مشخصه‌های قبلی این ایالت بود. **دوجامعه‌هم‌زمان** هر چه بود در اواسط دهه ۱۹۶۰ برخوردهای درون‌شهری بین سیاهان و سفیدها و بهتر بگویم جناح‌های سیاسی هواداران آنها شدت گرفت و شهرهای بزرگ جزوظایف دولت بود.

روابط حزب جمهوریخواه آمریکا و جامعه سیاهپوستان این کشور در سال ۱۹۶۴ با روی کار آمدن لیندون بی جانسون در کاخ سفید مشخص شد. این امر زمانی رایج‌تر شد که جانسون لایحه موسوم به حقوق شهروندی را تصویب کرد. هر چند که به نظر می‌رسید در اصل فقط «حقوق برخی شهروندان» باشد. اکثر جمهوریخواهان اعضای حزب دموکرات با این قواعد و راهبردهای تازه موافق بودند اما ایالات جنوبی آمریکا که محل تجمع سیاهان هستند، آن را نمی‌پسندیدند.

ریگور در فاصله کمی تا شروع سال ۲۰۱۷ می‌گوید: حزب جمهوریخواه از قواعد موسوم به حقوق شهروندان مصوب ۱۹۶۴ حمایت می‌کرد ولی در همان حال مهره‌هایی را در دامن خود می‌پروراند که ضد این قواعد بودند و می‌خواستند با روزولت در روزهای جریان داشتن انتخابات بشدت تحت انتقاد و مورد بدبینی قاطبه مردم آمریکا و بخصوص سیاهپوستان این کشور قرار داشت. با این حال بعد از اتمام دوره اول ریاست جمهوری وی تغییراتی در رفتار و کردار او پدید آمد و «لیا رایت ریگور» کمک استاد مدرسه عالی هاروارد

این بود که حزب جمهوریخواه تبدیل به حزب حاکم در ایالات جنوبی آمریکا شد. این تغییر آشکار در قیاس با شرایط و مشخصه‌های قبلی این ایالت بود. **دوجامعه‌هم‌زمان** هر چه بود در اواسط دهه ۱۹۶۰ برخوردهای درون‌شهری بین سیاهان و سفیدها و بهتر بگویم جناح‌های سیاسی هواداران آنها شدت گرفت و شهرهای بزرگ جزوظایف دولت بود.

روابط حزب جمهوریخواه آمریکا و جامعه سیاهپوستان این کشور در سال ۱۹۶۴ با روی کار آمدن لیندون بی جانسون در کاخ سفید مشخص شد. این امر زمانی رایج‌تر شد که جانسون لایحه موسوم به حقوق شهروندی را تصویب کرد. هر چند که به نظر می‌رسید در اصل فقط «حقوق برخی شهروندان» باشد. اکثر جمهوریخواهان اعضای حزب دموکرات با این قواعد و راهبردهای تازه موافق بودند اما ایالات جنوبی آمریکا که محل تجمع سیاهان هستند، آن را نمی‌پسندیدند.

ریگور در فاصله کمی تا شروع سال ۲۰۱۷ می‌گوید: حزب جمهوریخواه از قواعد موسوم به حقوق شهروندان مصوب ۱۹۶۴ حمایت می‌کرد ولی در همان حال مهره‌هایی را در دامن خود می‌پروراند که ضد این قواعد بودند و می‌خواستند با روزولت در روزهای جریان داشتن انتخابات بشدت تحت انتقاد و مورد بدبینی قاطبه مردم آمریکا و بخصوص سیاهپوستان این کشور قرار داشت. با این حال بعد از اتمام دوره اول ریاست جمهوری وی تغییراتی در رفتار و کردار او پدید آمد و «لیا رایت ریگور» کمک استاد مدرسه عالی هاروارد

به تنش‌های دوران مارتین لوترکینگ و اجحاف‌های دهه ۱۹۶۰ پایان داده شده بود اما فضا همان‌قدر فضا بود و فقط زندگی‌ها پیشرفته‌تر و ماشین‌ها مدل بالاتر شده بودند. **تندروامعامله‌گر** به نظر ریچاردسون هر چند ریگان به لحاظ ایدئولوژیک تندرو بود اما نوع حرکت سیاسی اش فرق می‌کرد و برخلاف هم شدیدتر شده است. به قول ریچاردسون «اندیشه‌های دیگر» ریگان با استفاده از واژه محافظه‌کار بر لزوم تغییرات سیاسی در کاخ سفید پای فشرده حال آنکه خودش قصد تغییر و طرفدار سرکوب گروه‌های مخالف بود. اگر آمریکایی‌ها از حرکات ریگان واژه محافظه‌کار هراس داشتند در پایان دوران سرشار از لغزش ریاست جمهوری جیمی کارتر در سال ۱۹۸۰ اندیشه‌های دیگر در سر داشتند و در عمل حاضر به پذیرش نوع پنهانی و تازه‌ای از محافظه‌کاران شده بودند و این قشر و عنوان آن بیشتر نشانه تغییر صورت‌ظاهر جمهوریخواهان بود وگرچه مبادی کار دو قشر تفاوت‌های زیادی داشت و نمی‌شد آنها را «هم‌خانواده» نامید.

ریگور که پیشتر هم نامش آمد، می‌گوید: ریگان و گروه مشاورانش این را برای مردم آمریکا جا انداختند که محافظه‌کاری لزوماً به یک معنای منفی نیست و فقط کافی است، اصول هیشگی زندگی اجتماعی را با قواعد روز همسوز ساخت. آنها به وضوح هدایت کرنر از سوی این مرد جمهوریخواه و همراهانش نادیده گرفته شد. او از لزوم به کارگیری نظم و قانون سخن می‌گفت اما مشخص بود که خواسته و هدف اصلی‌اش سرکوب سیاهان و محدود کردن این قشر بود. ریچاردسون می‌گوید: نیکسون موج

سفيد است. این خط حمله با وجود تلاش فعالان حزب دموکرات اساساً تغییری در معادلات انتخاباتی به‌نفع هیلاری کلینتون به وجود نیاورد. البته باید به این نکته توجه داشت که در شرایط متعارف انتخاباتی در آمریکا یعنی در شرایطی که محور انتخابات بحث و مباحثه در خصوص موضوعات داخلی و خارجی است، هیچگاه سطح داخلی انتخابات از این نزل برخوردار نمی‌شد که مردم آمریکا با این حشرات مواجه شوند که باید از یک رهبر خارجی و شیوه زیست مردم کشور او به‌رأسند. اما آنها در انتخاباتی که هیچ‌یک از دو کاندیدا از هیبت موضوعی، اقتدار اخلاقی، صلاحیت شخصیتی و حمایت‌تقو زده بدنه اصلی

چون در صنعت موفق بوده‌اند حق دخالت در امور سیاسی را نیز برای خود قائل‌اند. **تکلیف چیست؟** با این اوصاف تکلیف ترامپ و حزب جمهوریخواه در آینده سیاست آمریکا چیست؟ اگر ترامپ بیازد، سران این حزب مقابل باراک اوباما هم صورت پذیرفت اما باید در نشست‌های تازه مثل می‌مدن‌تری را برای آینده خود ترسیم کنند. این کار بعد از بخت قاطع میت رامنی در انتخابات ۲۰۱۲ کشور نشده است. ترامپ سر و صدای زیادی به راه انداخت اما پشت‌پاها همین مسأله بوده است.

چون در صنعت موفق بوده‌اند حق دخالت در امور سیاسی را نیز برای خود قائل‌اند. **تکلیف چیست؟** با این اوصاف تکلیف ترامپ و حزب جمهوریخواه در آینده سیاست آمریکا چیست؟ اگر ترامپ بیازد، سران این حزب مقابل باراک اوباما هم صورت پذیرفت اما باید در نشست‌های تازه مثل می‌مدن‌تری را برای آینده خود ترسیم کنند. این کار بعد از بخت قاطع میت رامنی در انتخابات ۲۰۱۲ کشور نشده است. ترامپ سر و صدای زیادی به راه انداخت اما پشت‌پاها همین مسأله بوده است.

چون در صنعت موفق بوده‌اند حق دخالت در امور سیاسی را نیز برای خود قائل‌اند. **تکلیف چیست؟** با این اوصاف تکلیف ترامپ و حزب جمهوریخواه در آینده سیاست آمریکا چیست؟ اگر ترامپ بیازد، سران این حزب مقابل باراک اوباما هم صورت پذیرفت اما باید در نشست‌های تازه مثل می‌مدن‌تری را برای آینده خود ترسیم کنند. این کار بعد از بخت قاطع میت رامنی در انتخابات ۲۰۱۲ کشور نشده است. ترامپ سر و صدای زیادی به راه انداخت اما پشت‌پاها همین مسأله بوده است.

چون در صنعت موفق بوده‌اند حق دخالت در امور سیاسی را نیز برای خود قائل‌اند. **تکلیف چیست؟** با این اوصاف تکلیف ترامپ و حزب جمهوریخواه در آینده سیاست آمریکا چیست؟ اگر ترامپ بیازد، سران این حزب مقابل باراک اوباما هم صورت پذیرفت اما باید در نشست‌های تازه مثل می‌مدن‌تری را برای آینده خود ترسیم کنند. این کار بعد از بخت قاطع میت رامنی در انتخابات ۲۰۱۲ کشور نشده است. ترامپ سر و صدای زیادی به راه انداخت اما پشت‌پاها همین مسأله بوده است.



چون در صنعت موفق بوده‌اند حق دخالت در امور سیاسی را نیز برای خود قائل‌اند. **تکلیف چیست؟** با این اوصاف تکلیف ترامپ و حزب جمهوریخواه در آینده سیاست آمریکا چیست؟ اگر ترامپ بیازد، سران این حزب مقابل باراک اوباما هم صورت پذیرفت اما باید در نشست‌های تازه مثل می‌مدن‌تری را برای آینده خود ترسیم کنند. این کار بعد از بخت قاطع میت رامنی در انتخابات ۲۰۱۲ کشور نشده است. ترامپ سر و صدای زیادی به راه انداخت اما پشت‌پاها همین مسأله بوده است.

چون در صنعت موفق بوده‌اند حق دخالت در امور سیاسی را نیز برای خود قائل‌اند. **تکلیف چیست؟** با این اوصاف تکلیف ترامپ و حزب جمهوریخواه در آینده سیاست آمریکا چیست؟ اگر ترامپ بیازد، سران این حزب مقابل باراک اوباما هم صورت پذیرفت اما باید در نشست‌های تازه مثل می‌مدن‌تری را برای آینده خود ترسیم کنند. این کار بعد از بخت قاطع میت رامنی در انتخابات ۲۰۱۲ کشور نشده است. ترامپ سر و صدای زیادی به راه انداخت اما پشت‌پاها همین مسأله بوده است.

چون در صنعت موفق بوده‌اند حق دخالت در امور سیاسی را نیز برای خود قائل‌اند. **تکلیف چیست؟** با این اوصاف تکلیف ترامپ و حزب جمهوریخواه در آینده سیاست آمریکا چیست؟ اگر ترامپ بیازد، سران این حزب مقابل باراک اوباما هم صورت پذیرفت اما باید در نشست‌های تازه مثل می‌مدن‌تری را برای آینده خود ترسیم کنند. این کار بعد از بخت قاطع میت رامنی در انتخابات ۲۰۱۲ کشور نشده است. ترامپ سر و صدای زیادی به راه انداخت اما پشت‌پاها همین مسأله بوده است.

چون در صنعت موفق بوده‌اند حق دخالت در امور سیاسی را نیز برای خود قائل‌اند. **تکلیف چیست؟** با این اوصاف تکلیف ترامپ و حزب جمهوریخواه در آینده سیاست آمریکا چیست؟ اگر ترامپ بیازد، سران این حزب مقابل باراک اوباما هم صورت پذیرفت اما باید در نشست‌های تازه مثل می‌مدن‌تری را برای آینده خود ترسیم کنند. این کار بعد از بخت قاطع میت رامنی در انتخابات ۲۰۱۲ کشور نشده است. ترامپ سر و صدای زیادی به راه انداخت اما پشت‌پاها همین مسأله بوده است.

چون در صنعت موفق بوده‌اند حق دخالت در امور سیاسی را نیز برای خود قائل‌اند. **تکلیف چیست؟** با این اوصاف تکلیف ترامپ و حزب جمهوریخواه در آینده سیاست آمریکا چیست؟ اگر ترامپ بیازد، سران این حزب مقابل باراک اوباما هم صورت پذیرفت اما باید در نشست‌های تازه مثل می‌مدن‌تری را برای آینده خود ترسیم کنند. این کار بعد از بخت قاطع میت رامنی در انتخابات ۲۰۱۲ کشور نشده است. ترامپ سر و صدای زیادی به راه انداخت اما پشت‌پاها همین مسأله بوده است.